

◀ فرانسوی‌ها نویسندگان‌شان را این‌گونه گرامی می‌دارند: مجموعه آثارشان را به‌طور کامل بر کاغذ بسیار ظریف، با ویرایشی بسیار دقیق و همراه با شرح و تفسیر در بیبلیوتک دو لا پلیاد گالیمار چاپ می‌کنند. بدین معنا که با آمدن نام نویسنده‌ای در این مجموعه، که درست بعد از جنگ دوم جهانی پایه‌گذاری شده، آوازه و افتخاری رسمی به آن نویسنده اعطا می‌شود؛ ورود به مجموعه پلیاد به معنی کلاسیک شدن است. با این حال اخیراً هنگامی که پلیاد نام جورج سیمنون را به مجموعه خود اضافه کرد، صداهای معترضی از گوشه و کنار بلند شد. آیا سزاوار است که خالق پرکار شخصیت ژول مگره و چنین داستان‌های پلیسی روانشناختی جمع‌وجوری در کتابخانه‌ها کنار راسین، مولیر و آپولینر قرار بگیرد؟ آندره ژید که زمانی در گالیمار ویراستار بوده، بر این باور بود. برای دانشجویان فرانسوی راسین تکلیف است؛ اما سیمنون فقط برای خواندن است. راسین فرهنگ است؛ سیمنون تفریح. قرارگرفتن نام پاوند در کتابخانه آمریکا - مؤسسه انتشاراتی‌ای که ادmond ویلسون برای آن در مجله نیویورک ریویو آو بوکز فعالیت کرد و مؤسسه ملی کمک به علوم انسانی و بنیاد فورد مشترکاً در سال ۱۹۷۹ آن را تأسیس کردند - همان اندازه تعجب‌برانگیز است که نام سیمنون در پلیاد. گرچه بسیاری همان‌گونه که پیش‌تر در طی سالیان چنین کرده‌اند اعتراض خواهند کرد که اشعار پاوند نامفهوم و به‌طرز ناامیدکننده‌ای گنگ‌اند و شاید هم اصلاً شعر نیستند. اعتراض اصلی به‌خاطر ضدیهودبودن پاوند، حمایت از فاشیسم بدون احساس شرمساری، و اتهام خیانت در جنگ دوم جهانی بود که پاوند به‌خاطر آن سیزده سال در بیمارستان ایالتی سنت الیزابت واشنگتن که مخصوص دیوانگان است به‌سر برد. پاوند در این بیمارستان خود را در مخمصه‌ای کافکایی یافت (که با روانشناسی به نام کاوکا تکمیل می‌شد)؛ برای ترخیص از بیمارستان باید ثابت می‌شد که پاوند از عقل سالم برخوردار است. اما اگر ثابت می‌شد که پاوند سالم است، طبق قانون جای او مقابل جوخه اعدام بود. یکی از اتفاقاتی که برای او در سنت الیزابت پیش آمد دریافت جایزه بولینگن بود برای شعر *The Pisan Cantos*. جایزه را کتابخانه کنگره اهدا می‌کرد و پول آن از سوی بنیاد بولینگن پرداخت می‌شد - این بنیاد هم توسط غول صنعت آلومینیوم، پیل ملون فرزند اندرو که از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲ وزیر خزانه‌داری بود، تأمین می‌شد.

مطبوعات حملات ناشی از نارضایتی را شروع کردند. پاوند که در محافل ادبی به‌عنوان محرک اصلی شروع حرکت مدرنیسم و شاعری فرهیخته با اشعاری بسیار دشوار شناخته شده بود، ناگهان به‌عنوان یک فاشیست ضدیهود دیوانه شهرت یافت. حقیقت این است که: در ۱۹۲۵ پاوند به‌قصد سکونت در رایپالو به ایتالیا رفت. همان‌جا بود که مجذوب موسولینی شد. او موسولینی را صورت تناسخ‌یافته بارون‌های فتودال قرن پانزده ایتالیا می‌دید که با شمشیر و گرز حکم می‌راندند، هنر را حمایت می‌کردند و شهرهای توسکان و اومبرین - زادگاه رنسانس - را بنا می‌نهادند. ایتالیا دوبار اروپا را متمدن کرده بود، اول‌بار در دوران

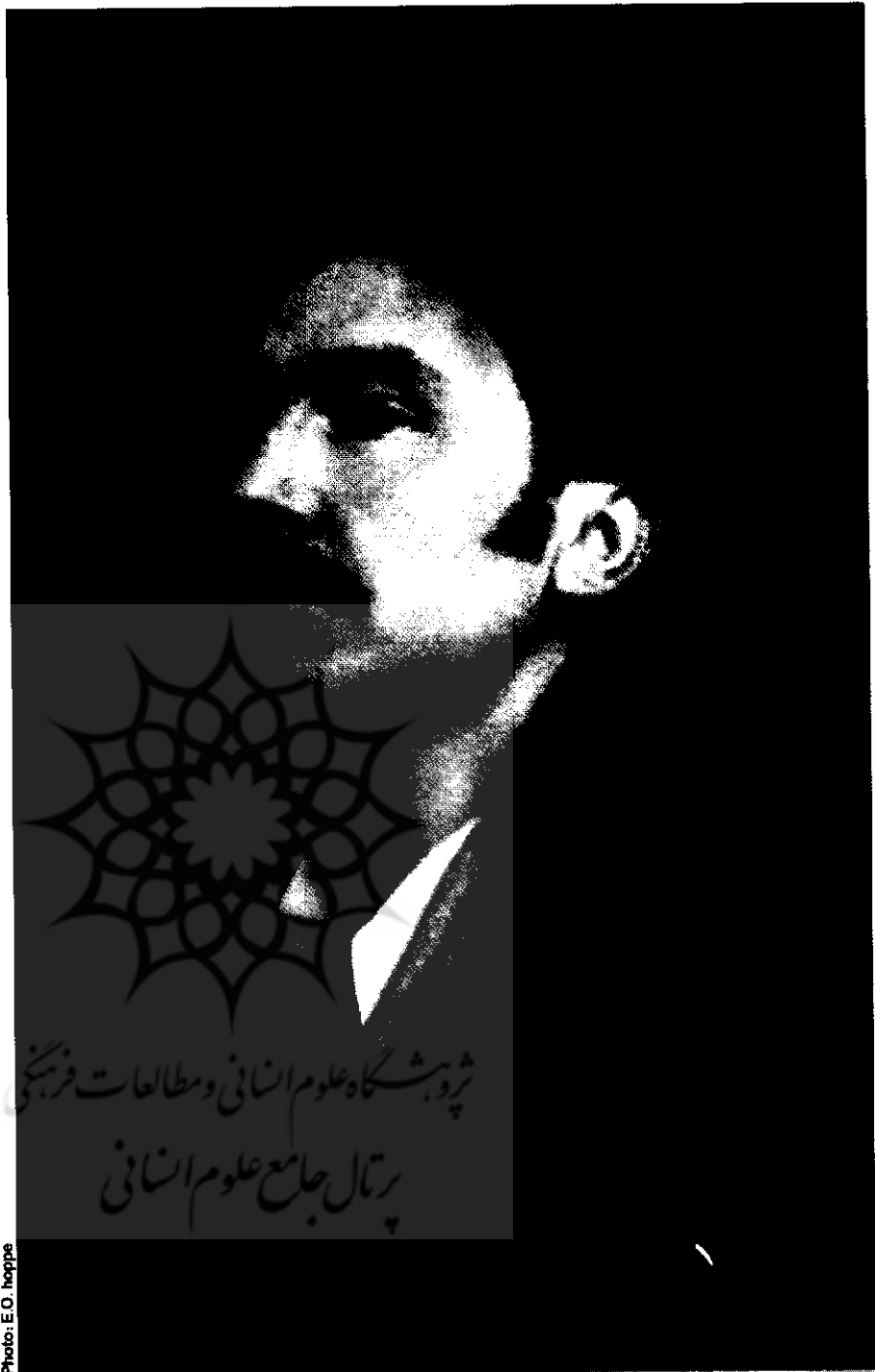


Photo: E. O. Inoppe

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی نو به زندگی، ترجمه‌ها و اشعار ازرا پاوند

نابغه شاعر فرهیخته یا فاشیست ضد یهود دیوانه؟

■ گای دارن پورت / ترجمه مرصده بصیریان

Ezra Pound

سزار آگوستوس و بار دوم با حکومت خاندان مدیسی و بورژوا. پس چرا سومین بار تحت حکومت موسولینی، تامس جفرسن مدرنیسم، نباشد؟ این استدلال پائند بود که به وسیله امواج کوتاه رادیویی از رم فرستاده می شد. برنامه های شبانه ای که توسط سرویس اطلاعاتی فدرال برادکست وابسته به اف سی سی کنترل می شد (این سرویس جاسوسی اصلاً نمی توانست ارتباط دقیقی میان جان آدامز و کنفوسیوس یا میجر داگلاس و الکساندر دلمار با آنچه که اعتبار اجتماعی عنوان می شد، برقرار کند). آنچه که جاسوس ها از رادیو می شنیدند تصویر خیانت بود، که طبق قانون چنین تعریف شده: «کمک و هم دستی با دشمن در زمان جنگ». ضدید بودن پائند تعصبی ساده و خالص بود، خیالی بافی بیمار گونه ای که در زشتی، دست کمی از عقاید یک اروپایی متعصب نداشت که به خاطر ریشه های عمیق تاریخی، کینه ای هراس آور در خود می پرورد. هیچ توجیهی برای بخشیدنش وجود ندارد. برای نخستین بار تمام اشعار پائند به جز شاهکار او، کانتوس (The Cantos) ۸۳۱۰ صفحه ای در کتاب اشعار و ترجمه ها گرد هم آمد، همراه با یادداشت ها و گاه شمار زندگی شاعر که از نظر اطلاعات و شفافیت از هر زندگی نامه در دسترس کامل تر است. مجموعه، با کتابی آغاز می شود که او خود تایپ و صحافی کرده؛ کتاب هیلدا (۱۹۰۷-۱۹۰۵)، که حالا در کتابخانه هوتون هاوارد قرار دارد. پائند روی برخی از این اشعار برای مجموعه های بعدی دوباره کار کرد، تا این که به نظمی نو برای غزل هایش دست یافت و آن را پرسونا نامید (چاپ نخست در ۱۹۰۹). پائند برای چاپ های بی شمار بعدی طی سالیان به حذف و تصحیح اشعار ادامه داد. پرسونا - نقاب بازیگران - با گذر به سوی پخته ترین سبک پائند تکامل یافت. نخستین اشعار او تحت تأثیر ویلیام موریس و روستیس به اواخر دوران ویکتوریا تعلق دارد. والت ویتمن سبک پیش رافائلی را «مکتب شیشه رنگی شعر» نامیده. رهایی پائند از زبان انگلیسی وارد استریت در Hugh Selwyn Mauberley زندگی و ارتباطات نشان داده شده - «همان که پائند آن را رمان هنری جیمز که به شعر بدل شده خوانده است». موبرلی هنرشناس متعلق به سال های ۱۸۹۰، دوران راسکین، موریس و وایلد را در ارتباط با جنگ جهانی اول و سرخوردگی ناشی از آن ارزیابی می کند. او سواين برن را به دلیل دشوار بودن کنار می گذارد، شعر تنوفایل گوتیه را کوتاه می کند و طنز را جایگزین تأثر می کند:

زمانه در جستجوی تصویری بود، نو
از چهره در هم سرعت یافته خویش
چیزی برای دوران نو،
نه هر چیزی، که گنجی نهان؛
نه، قطعاً نه با رویاهایی گنگ
که از نگاهی به خویش؛
پاوه هایی بس بهتر
از بازخوانی ادب کهن!

بی شک «زمانه می طلبید» بستری بر ساخته،
آماده، بی هیچ سیر وقت گیری،

Kinema بی از نثر، نه، نه قطعاً بدان گونه شفاف
یا به سان «پیکره ای» از شعر.

بعداً او موبرلی را با ترجمه آزاد خود از Homage to Sextus Propertius می آمیزد همچون نقاشی دو-لته ای رم - لندن (۱۹۵۸): دو قطب دریافت هنرمندان خاص و حساس در مرکز بزرگ ترین امپراطوری های جهان، دو پرسونا که شاعر می تواند با توجه به آن ها به بیان خود پردازد.

منتقدینی که مایل به پذیرفتن پائند به عنوان شاعری پرآوازه نیستند، معمولاً معترف اند که او مترجمی کارآزموده است. او اشعار پروتسال و لاتین را که در مجموعه مقالات ادبی اش با عنوان روح شور عاشقانه^۲ (۱۹۱۰) مورد بحث قرار می دهد، ترجمه کرده است. اگر دفترچه یادداشت های ارنست فنلوسا، چین شناس معروف را به پائند می دادند، بی شک برای بافتن اشعار چینی به زبان انگلیسی از آن ها استفاده می کرد. در حقیقت ترجمه کلید هدایت کننده ای شد برای تمام آثار شعری او. کانتوس که با ترجمه ایزودی از اودیسه شروع می شود، جایی که اودیسه با روح مرده ای سخن می گوید. آنان برای سخن گفتن، باید خون گوسفند بنوشند. پائند استعاره زیبایی در اودیسه کشف می کند؛ ترجمه، خون لازم برای سخن گفتن گذشتگان را فراهم می کند.

کانتوس شامل مجموعه گفت وگوهای ست با گذشته. سی تای اول مربوط است به رنسانس، به ویژه به درآمدن از گذشته کلاسیک و تأمل های جغرافیایی آن هنگامی که فرهنگ مدیترانه ای راه هایی به نیم کره غربی و چین پیدا کرد. بخش هایی به تاریخ آمریکا تعلق دارد (آدامز، جفرسن، ون برن) و

بخش هایی از اشعار به تاریخ طولانی چین می پردازد. نگاه پائند همواره به شعور مبتکر، تجسم کهن الگوی ادیسه وار است. هنگامی که او The Pisan Cantos را نوشت، در کارش به موازات هومر به بخشی رسیده بود که اودیسه از کالیپسو^۳ می گریزد تا به خانه بازگردد. پائند در بخش های بعدی پارادیزی را بنا می نهد که بازگشت اودیسه و با دانته ادغام کرده و بهشتی خردمندانه و احساسی را فرامی خواند.

خارج از شهر پیزا در زندانی موقت برای خاطیان ارتشی در مرکز آموزش تأدیبی ارتش آمریکا (DTC)، پائند در اردوگاهی که بر بخش هایی از باند موقت هواپیما ساخته شده بود، نگهداری می شد. این دوران به طرز عجیبی برای او تجربه شادمانه ای بود همراه با لحظاتی از روشنگری عارفانه. افسرهای مهربان تر به او اجازه می دادند وارد ستاد شود و برای سربازها نامه تایپ کند (همانند ویتمن در بیمارستان های صحرایی).

تجربه DTC تنها چیزی است که اندک مردمان تحصیل کرده درباره پائند می دانند. شنیده ام که دو اپرا در این باره نوشته شده. پائند از بازداشت، مردی شکسته بیرون آمد که به اف بی آی و ضد اطلاعاتی ها حرف هایی گنگ و نامفهوم تحویل می داد. بعد به دادگاهی در واشنگتن احضار شد ولی وضع جسمانی اش برای محاکمه مناسب تشخیص داده نشد. ناشر آمریکایی پائند (و دوستش) جیمز لافلین^۴ برای دفاع از او و کیلی زبردست استخدام کرد که شهرتش دفاع از مخالفان باوجدان و صلح طلب ها بود. نتیجه آن که دوران طولانی سیزده ساله در بخش ویژه کاتاتونی ها^۵ در بیمارستان سنت الیزابت آغاز شد.

در سنت الیزابت، پائند برخی از بهترین آثارش را

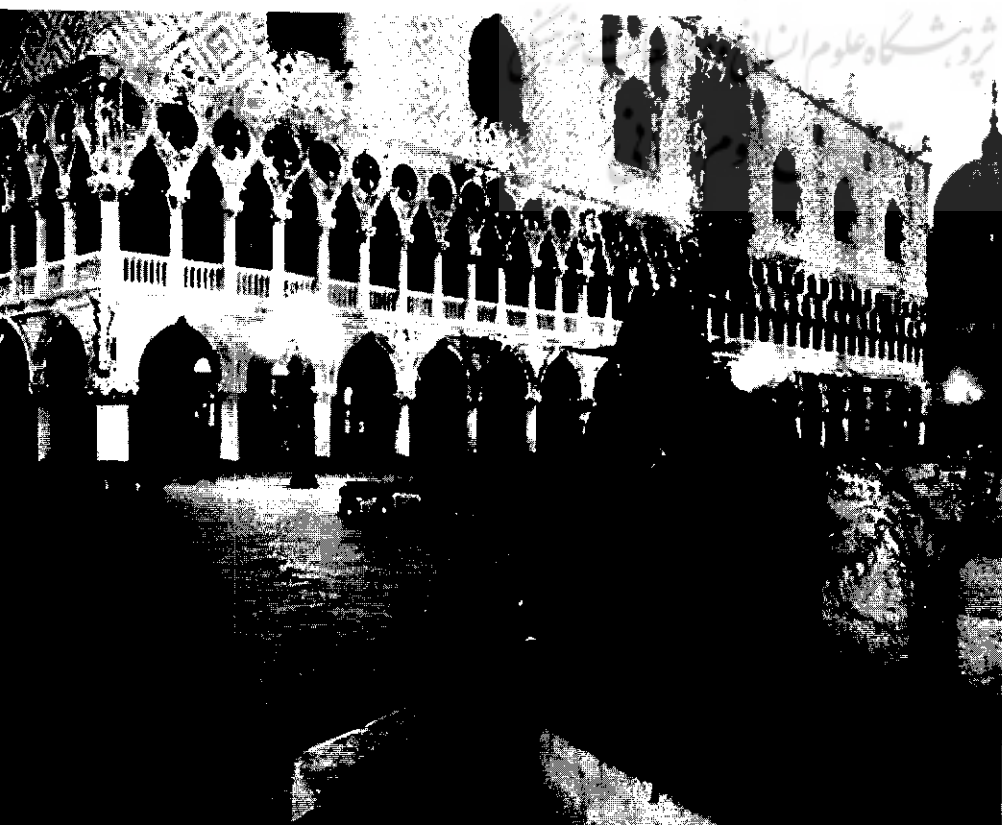
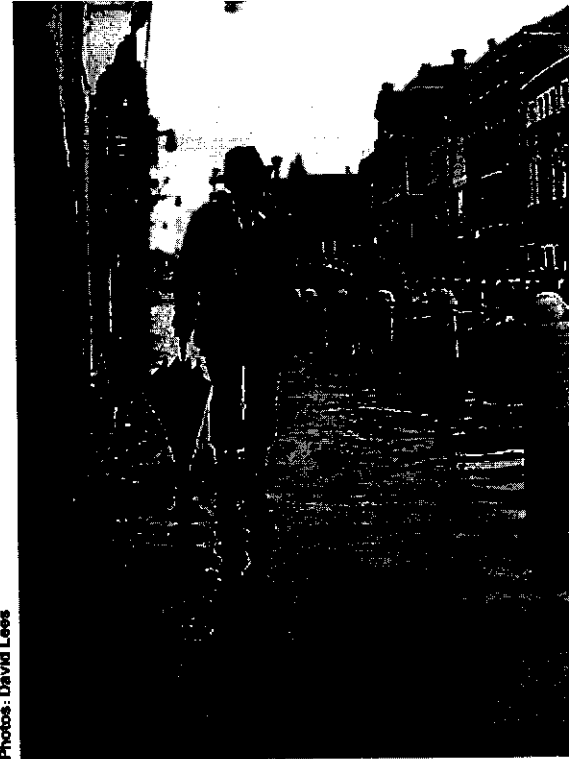


Photo: David Lees



Photos: David Lees

نوشت: دو قطعه از اشعار بلند، **Thrones** و **Rock-Drill** و آن چه که به گمان من شاهکار اوست، آنتالوژی **کلاسیک با تفسیر کنفوسیوس**،^۳ که تقریباً یک پنجم چاپ کتابخانه آمریکا است. **Shih Ching** یا کتاب قصائد یکی از کتاب‌های مقدس چین است. گردآوری آن به کنفوسیوس نسبت داده شده (قرن ششم پیش از میلاد)، هم عصر با سوفوکل. خود متن اما بسیار قدیمی‌تر است. کتاب شامل اشعار محلی، سرودهای مذهبی، اشعار درباری، و قصیده‌های باشکوه آیینی است.

آن چه که پائند در این نسخه انجام داد ساختن وزن‌هایی متعادل برای نشان دادن مهارت خود در نوشتار منظوم و واژه‌گزینی بود. **آنکل و موس**،^۴ داستان‌های منظوم اسکاتلندی، مرثیه‌های دوران الیزابت، تاس هاردی، چاسر، بن جانسون، هریک - نمایشی از یک هنرنمایی بی‌نظیر را پیش رو می‌گشاید. تنها مشابهی که می‌توانم بیام خود انجیل است (دست کم هزار سال شعر عبری با تنوعی از تاریخ، قانون و فلسفه). **آنتالوژی یونانی**،^۵ که مجموعه‌ای است از لطیفه‌های اروتیک و زیرکانه که از دوران کلاسیک تا زمان بیزانس جمع‌آوری شده در کنار کار پائند رنگ می‌بازد. اولین شعر در آنتالوژی کلاسیک پائند تقلیدی است از یک ترانه محلی قرون وسطایی که پائند تلاش کرده تا لحن چین کهن را در آن حفظ کند:

«پنهان شو! پنهان شو!» همای ماهی خوار چنین گوید،
 نزدیک جزیره‌ای در هو همای ماهی خوار چنین گوید:
 «غمین و ساده،
 چنین باشد همسفر شاهزاده.»

فروتنی‌اش به‌سادگی جویبار؛
 رازپوشی‌اش به‌سان زیر تاریک شاخه‌ها،
 ساق‌های نی کنار ساق‌های نی
 بلند باریک
 آن گونه که جویبار راه و بی‌راه می‌رود،

غمین و ساده، غمین و ساده.
 جستن و نیافتن
 مانند رویایی در سرش،
 به ردایش بیندیش که چگونه است ردایش،
 دور، بیجان و جُنبان،
 بیجان و جُنبان.

نای بلند گرفتار در علف‌های ts'ai
 رازپوشی‌اش چنان ژرف؛
 آوای برپط در آوای برپط گرفتار،
 غمگین، گذران، بی‌راه و راه.
 ناقوس طرب‌اش بنواز.

پائند می‌خواست که قصائد با چاپ مجدد حروف چینی بر روی متن و آوانگاری شده چاپ شود. در ۱۹۵۴ انتشارات دانشگاه هاروارد، ناشر اصلی، قول داد که «بعداً» خواسته پائند را برآورده کند. فکر نمی‌کنم پائند تعجب کرده باشد. پیش‌تر انتشارات نیو دیویشن از چاپ نقشه‌هایی که همسرش دوروتی از چین کشیده بود، برای **کانتوس** خودداری کرده بود. لافلین مدیر برنامه مدرنسم در آمریکا معتقد بود که اشعار و نقشه‌ها دو کار کاملاً متفاوت‌اند.
 (در فکرم که بر سر کانتو شماره ۱۰۰ - که زمانی آخرین‌شان بود - چه آمد، آن چه پائند در ۱۹۵۲ در سنت الیزابت به من نشان داد کاملاً به زبان چینی بود.)

پائند همیشه معتقد بود که قادر به انجام هر کاری هست. ترجمه‌های انگلیسی او از الکترا و ژنان تراشیز^۶ سوفوکل برای خوانندگان وفادارش عجیب‌ترین متن‌های او هستند. او به کلاسیسیسم با آن چه که روشی سرهم‌بندی می‌نماید بدون توجه به «شعر»، شکل تازه‌ای می‌دهد. با این حال اجرای صحنه‌ای این آثار خوب از کار درمی‌آیند، گرچه اعصاب کلاسیسیست‌ها را خرد می‌کنند. پائند از ترجمه‌نمایشنامه‌های تئاتر نو^۷ ژاپن‌اش گرفته تا متونی جدیدتر نشان داده که می‌تواند چیزی بنویسد که

ولتر لیخند بر لب می‌نشانند. لحن پیش‌گویانه‌اش توجه بیش‌تری را به‌خود جلب کرده.

در چاپخانه‌ها برای کارهای او دقت لازم را اعمال نمی‌کردند و او خود نیز در این موارد سخت‌گیر نبود. هنگامی که نمونه‌خوانی در انتشارات نیو دیویشن از پائند راجع به واژه mangos در بخشی از شعری بلند سؤال کرد، پائند به جای تصحیح و تغییر آن به magnos در حاشیه نوشت: «عاشق mangos هستم!» حروف چین‌ها معمولاً در چیدن نقل قول‌های یونانی، حروف یونانی را با هم اشتباه می‌کنند؛ نو [nu] را با اسپیلن^۸، یا تا را با phi. متأسفانه نسخه کتابخانه آمریکا که دانشجویان فکر می‌کنند معتبر است، همان اشتباهات معمول در مورد واژه‌های یونانی را در خود دارد. تا آن‌جا که من می‌دانم عبارت مُلمه از اودیسه که آن قدر خوب در موبرلی استفاده شده فقط یک‌بار درست چیده شده؛ در این نسخه، ماشین چاپگر دقیق، حرف امیکرون^۹ با علامت کوچک بالای آن را دلثا دیده است. کلمه polyphthoisboio در صفحه ۵۲۵ به غلط نوشته شده. حروف چینی همگی با کمی انحراف به سمت بالا کج نوشته شده‌اند؛ حتی می‌شد یک خطاط چینی را برای ساعتی به کار گرفت تا همه آن‌ها را به زیبایی بنویسد. ولی در عوض طرح‌های دوروتی پائند که با زحمت تهیه شده در اختیار ماست.

حتی مشکل‌پسندترین خوانندگان، ۸۵ صفحه آخر این نسخه را مایه شگفتی و چیزی به‌عنوان پاداش خواهند یافت: پیوستی خیره‌کننده از اشعار و ترجمه‌های پراکنده. تنها از نظر انتخاب بهترین اشعار و ترجمه‌ها، نمی‌توانم مشابهی برای آن بیابم: شعرهای غنایی رکیک قرون وسطایی، آهنگ‌های محلی سودانی، پارودی‌ها، طنزهای سیاسی، و قصیده‌ای به مناسبت دوستان و پنج‌ه‌مین سالگرد نیوارک، نیوجرسی که مطمئناً حتی ویتمن نیز گرچه آن را به‌عنوان توهین تلقی می‌کرد، اما به‌عنوان اندرزی به‌جا مورد ستایش قرارش می‌داد. برخی از محققین باید تحقیقی در مورد ویتمن و پائند به‌عنوان عیب‌جویان و

پائند که در محافل ادبی به‌عنوان محرک اصلی شروع حرکت مدرنیسم و شاعری فر هیجانه با اشعاری بسیار دشوار شناخته شده بود، ناگهان به‌عنوان یک فاشیست ضدیهود دیوانه شهرت یافت.

اخلاق‌گرایان اجتماعی ارائه دهند. هنگامی که در ۱۹۵۲ با پائند ملاقات کردم، تازه از ارتش بیرون آمده بودم، جایی که روی میزم در ستاد هیجدهم هوارد The Great Digest Unwobbling Pivot و Guida to Kulchur را نگاه می‌داشتم. ژنرال هیکی که با کتاب مخالف بود، یک‌بار آن‌ها را برداشت و صاف دوباره گذاشت سر جاشان. ضداطلاعات ما در فروشگاه پادگان در چندین کتاب قصه‌های مصور، تبلیغات کمونیستی پیدا کرده بود، اما حتی یک ژنرال هوایی (مثل ژنرال هیکی) نیز می‌توانست بفهمد که کتاب‌های من مال فروشگاه نیست.

بازیگران بتوانند بر زبان آورند (گرچه مدتی طولانی به ایتالیا مهاجرت کرده بود، ارتباط خود با زبان محاوره‌ای آمریکا را از طریق تماشای فیلم‌های سینمایی حفظ کرد). او سی سال پیش از این که یکت از رادیو به‌عنوان وسیله‌ای برای هنر جدی استفاده کند، اپراهایی (کاوالکاتی، ویلان) به همان اندازه موفق برای رادیو نوشت. پائند، پیر و ناامید، خود را فقط طنزنویسی کوچک خوانده است. آیا او به مرگ معاصرین^{۱۰} (۱۹۱۹) خود، متعالی‌ترین شعرهای موجود آمریکایی می‌اندیشیده؟ یا این که منظورش طنز زیرکانه‌ای بوده که در تمام کارهایش حضور دارد؟ طنز پائند مانند طنز

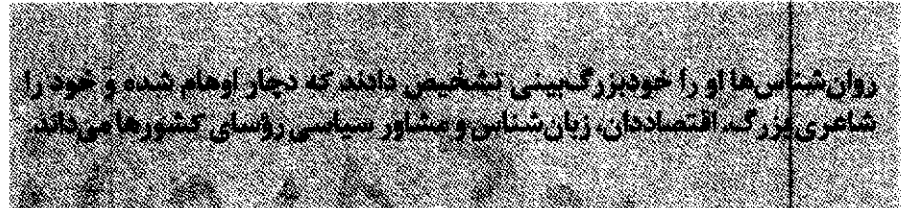
کسل کننده‌ای است، یک آمریکایی کسل کننده» پاوند مطمئناً آمریکایی بود، ولی هر چیزی هست به جز کسل کننده. با وجود زندگی طولانی در کشوری دیگر، محصول خالص سرزمین پدری‌اش بود - به نشانه بلندپروازی‌اش، ایدآلیسم‌اش، و بزرگی شخصیت حماسی‌اش. بالاخره چاپ نهایی آمریکایی اثر را منتشر شد. ▶

۱. Gallimard's Bibliotheque de la Pléiade
۲. Georges Simenon
۳. Personae
۴. Swinburne
۵. Theophile Gautier
۶. Provençal فرانسوی سواحل مدیترانه
۷. The Spirit of Romance (۱۹۱۰)
۸. Ernest Fenollosa
۹. Van Buren
- پری دریایی که ادیسوس را هفت سال نزد خود نگاه داشت.
۱۰. Calypso

۱۱. James Laughlin
۱۲. Catatonics (روان پزشکی) جمود خلسه‌ای
۱۳. The Classic Anthology Defined by Confucius
۱۴. Uncle Remus
۱۵. The Greek Anthology
۱۶. Women of Trachis
۱۷. Noh
۱۸. Moeurs Contemporaines
- نام بیستمین حرف الفبای یونانی
۱۹. Upsilon
- پانزدهمین حرف الفبای یونانی
۲۰. Omicron
۲۱. Cavalcanti: Rimi
۲۲. Tempio Malatestiano
۲۳. Stigimundo Malatesta
- لقب موسولینی
۲۴. duce
۲۵. Hugh Selwyn Mauberley
- در اسطوره‌های یونان زن اورفه است
۲۶. Eurydice
- دختر زاوس و ملکه جهان مردگان
۲۷. Persephone
- شاعر یونانی
۲۸. Sappho

می‌شود و او به‌عنوان یک الکی خودکشی می‌کند. در واشنگتن دورونی (با نام پدری شکسپیر) صبورانه در یک زیرزمین به مدت سیزده سال زندگی می‌کند برای این‌که بتواند هر روز با ازرا باشد. گرچه رنسانس در تمپو آغاز شد، اما گور دانشمندان بیزانس که فرهنگ یونانی را به ایتالیا آوردند نیز همان جاست. حتی اتومبیل مدل تی (نماد شکل و عملکرد در تعادل کامل) تبدیل می‌شود به بنزین خوره.

در میان اشعار گردآوری‌نشده از مجموعه‌اسمارت مینکن (۱۹۱۶) برمی‌خوریم به شعر «بازتاب»:



می‌دانم آن‌چه نیچه گفت راست است، و با این حال -
چهره کودکی را در خیابان دیدم، که بس زیبا بود.
این شعر کوچک از تبار شعر مشهورتری است به نام «در ایستگاه مترو» (اشعار ۱۹۱۳):
پیدایی ناگهانی این صورت‌ها در جمعیت؛
گلبرگ‌هایی بر شاخه‌ای نمناک و تیره.

هیو کتر موتیف چهره‌های خیره‌پاوند را در دوران پاوند مورد بحث قرار می‌دهد. استفاده مکرر از آن‌ها نوعی ویژگی سبکی پاوند است. هیو سلوین موبرلی^{۲۰} با چهره بیضی خیره به جایی به پایان می‌رسد (خواننده سوپرانوی که کنار پیانو می‌خواند، گویی در نقاشی‌ای اثر آیکیزیا یا ویستلر). رد بیانور^{۲۱} به گذشته، به چنگی که از آن بوجود آمده دنبال کنید و اوریدیس^{۲۲} را ببینید که در خروجی سرزمین مردگان منجمد شده در حالی که عود اورفه^{۲۳} اعتراضی نامقدس سر می‌دهد. اوریدیس و پرسفون^{۲۴} برای پاوند در حکم روح انسان هستند که اغلب با صورتی زیبا نشان داده می‌شود. آزادی و تحرک ما بر «آن‌چه نیچه گفت»^{۲۵} تفوق می‌جوید، بر آن‌چه حکومت‌ها، آداب و رسوم و هراس به ماتحمیل می‌کنند، و بر زندان خویشتن.

پاوند تاریخ را به شکل امواج روح در دوران‌های تکرارشونده می‌بیند: یونان در زمان سافو^{۲۶}، رم دوران سزار آگوستوس، فرانسه و اسپانیای سده میانه و ایتالیای قرن پانزدهم. این‌ها بهار تاریخ بوده‌اند، بازگشت‌های پرسفون. خود پاوند نیز از موهبت نوشتن همتراز با قدرت پیکاسو و جویس بهره‌مند شده است. یادداشت‌ها و ویرایش ریچارد سایبرت در هر دو جلد فوق‌العاده است. ویرایش او از اشعار کوتاه و ترجمه‌ها برای نخستین بار، حاصل شصت سال نگارش پرکار و پراکنده را گرد هم می‌آورد. سر موریس بورادر^{۲۷} در ۱۹۴۹ یک سخنرانی در آکسفورد گفت: «ازرا پاوند آدم

پاوند چیزهایی می‌دانست که من در طول تحصیل به آن‌ها برخورد کرده بودم. بنابراین خیلی تعجب نکردم وقتی که او در سنت الیزابت پیش از شروع صحبت‌های مان نسخه‌ای از ترجمه جدید یونانی از Cathy را به من داد و گفت: شعر روی کاغذ باید این شکلی باشد» و بلافاصله کاوالکانتی، ویمی^{۲۸} زیبایش را به‌عنوان نمونه‌ای از فرهنگ فاشیست تحت حکومت موسولینی به من داد. من رفته بودم که در مورد لئو فروبنیوس و اشاعه فرهنگ و تکنولوژی‌ها صحبت کنم. خیلی زود تشویق شدم که سخن‌شناسی سناتور جوزف مک‌کارتی را بررسی کنم. به خود یادآوری

کردم که بی هیچ شکی در دیوانه خانه هستم. مزیت بزرگ صحبت کردن با پاوند تجربه استعداد او در تقلید بود. او می‌توانست ادای بیتز و هنری جیمز، جویس و رادیوی مبلغان مسیحی، زنان جنوبی و سیگار فروشان کنزینگتون را درآورد. آیا در این مواقع می‌شد تصور کرد که کسی مثل ازرا پاوند پشت این نقاب باشد؟ او فهمیده بود که کار شاعر تقلید صداهای محکم و گیراست (مثل چاسر و شکسپیر؟). مترجم‌های انجیل شاه جیمز از امضای کار خود اجتناب کرده بودند. آن‌ها یعقوب، ایلیا و پولس را واداشته بودند تا به زبان انگلیسی سخن بگویند. پاوند لی پو، کنفوسیوس، آرنوت دانیل و ویلون را واداشته بود که انگلیسی حرف بزنند. گفتن این‌که پاوند مترجم بزرگی بود اما خودش شاعر بزرگی نبود، نادیده گرفتن نبوغ اوست. فرهنگ جریان دارد؛ فرهنگ در پروسه انتقال یک نسل به نسلی دیگر خلافتی اساسی شکل می‌گیرد. پاوند باور داشت که سونات‌های شکسپیر توسط دیگری نوشته شده، همان صدای محکم، شاید مصیبت او این باشد که وقتی خودش بود - تئوریسین اقتصادی که معتقد بود بانک‌ها بحران اقتصادی ایجاد می‌کنند - در دسری جدی گریبان‌گیری می‌شد. روان‌شناس‌ها او را خودبزرگ بینی تشخیص دادند که دچار اوهام شده و خود را شاعری بزرگ، اقتصاددان، زبان‌شناس و مشاور سیاسی رؤسای کشورها می‌دانند.

در آلبوم خانواده پاوند عکسی وجود دارد از تمپو مالاستیانو^{۲۳} در ریمنی (موضوع چهار بخش از شعری بلند) با یک اتومبیل فورد مدل تی زیبا در پیش‌زمینه. پشت فرمان ارنست همینگوی نشسته است؛ در صندلی عقب ازرا و دورونی نشسته‌اند. همینگوی بود که پاوند را به سیگسموندو مالاستیا^{۲۴} (الگوی موسولینی) علاقه‌مند کرد. و مالاستیا در تخیل پاوند ایده رهبری (دوچه)^{۲۵} را که معمارها، نقاش‌ها، شعرا و دانشمندان را سازمان‌دهی می‌کند تثبیت کرد. این عکس نماد شکست است. نبوغ همینگوی به وسیله چهره‌های سرشناس هدر می‌رود و تضعیف

